

پاینده باد پیکار زنان کارگر میهنمان در جهت رفع تبعیض جنسی

الف. آناهیتا

سال ۱۹۱۰، کلارا تستکین، زن سوسیالیست مبارز و از بنیانگذاران نهضت رهائی زنان، در دومین کنفرانس بین المللی زنان پیشنهاد کرد که روز ۸ مارس، روز جهانی زن شناخته شود زیرا در سال ۱۸۵۷ در چنین روزی زنان کارگر صنعت نساجی نیویورک علیه شرایط بسیار بد محیط کار و پائین بودن سطح دستمزدها اعتراض کردند و خواستار تقلیل ساعت کار به ۱۰ ساعت کار در روز شدند. این اعتراضات توسط پلیس آمریکا وحشیانه سرکوب شد اما در هشتم مارس ۱۸۶۰، زنان کارگر با تشکیل اتحادیه ای خواسته هایشان را در خصوص بهبود شرایط کار و درآمد مساوی تکرار کردند و در سال ۱۹۰۷، کارگران حرفه دوزندگی به خاطر بزرگداشت اعتصابهای هزاران زن کارگر که در اوایل قرن بیستم در شهرهای مونترال، فیلادلفیا، شیکاگو و نیویورک انجام شده بود، نشستی برگزار کردند و بر خواستههای خود که شامل دستمزد عادلانه و خاتمه بیگاری گرفتن از کودکان بود، تاکید کردند. در ۱۹ مارس ۱۹۱۱ در آلمان نخستین مراسم روز زنان برگزار شد و علت انتخاب این روز اهمیت تاریخی آن در مبارزات پرولتاریائی آلمان بود.

در ابتدا روزهای یکشنبه انتخاب شده بود زیرا این روز تنها روزی بود که زنان کارگر تعطیل بودند و می توانستند در راهپیمائیه شرکت کنند و این روز درست همان ارزشی را برای زنان کارگر داشت که روز اول ماه می، برای کارگران و همچنین نشاندهنده اتحاد زنان کارگر در سراسر جهان بود و روز جهانی زنان کارگر نامیده می شد. در ۸ مارس ۱۹۱۳ زنان روسیه علیه جنگ و تزاریسم به خیابانها ریختند و این آغازی برای پیروزی انقلاب اکتبر به شمار رفت به همین دلیل ۸ مارس روز انقلاب فوریه نیز نامیده می شود، زنان در شهرهای مسکو و سن پترزبورگ نشستهای بحث و سخنرانی تشکیل دادند و دست به انتشار مجله ای به نام "زن کارگر" زدند. بدین ترتیب، زنان کارگر در این روز دست به راهپیمائی و اعتصاب در گوشه و کنار جهان زدند. روز ۸ مارس، ریشه در مبارزات طبقاتی زنان کارگر داشته و از آن نشأت می گیرد.

امروز زنان در کشورهای مختلف در این روز برای تأثیر گذاشتن بر روی ساختارهای اجتماعی در جهت برابری هر چه بیشتر دستمزدها و اعتراض به قدرتهای سرمایه داری و خصوصی کردن ادارات دولتی دست به اعتصاب و راهپیمائی می زنند. در طول این مبارزات زنان مهمترین خواسته هایشان شامل حق کار، آموزش و حق انتخاب و به خصوص داشتن کار و دستمزد برابر با مردان که یکی از کلیدی ترین خواسته های آنان بوده که هنوز نتوانسته اند به آن دست یابند را مطرح کنند. آمار بیکاری در میان زنان قادر به کار بیش از ۴۰ درصد و مردان ۱۲ درصد است، در زمینه دستمزد نیز برابری وجود ندارد و در مقابل کار مساوی سطح دستمزد زنان ۷۷ درصد دستمزد مردان است و زنان به عنوان نیروی کار ارزان و تشنه کار، مناسبترین منابع سودآوری برای سرمایه هستند. با وجود دو قرن مبارزه زنان جهان و حدود یک قرن مبارزات زنان کارگر ایران تبعیض جنسی همچنان پابرجاست.

در حاکمیت استبدادی مذهبی ولایت فقیه، زنان کارگر در موقعیتی بسیار ناگوار و غیر انسانی قرار دارند، زنان کارگر و زحمتکش میهنمان از یک سو به مثابه جنس دوم تحت حمایت پدر، شوهر و یا برادر خود هویت پیدا می کنند و فاقد هویتی مستقل هستند و قانون از این تبعیض و مناسبات نابرابر در مورد زنان آشکارا حمایت می کند و روضه خوانان سر قبرها سعی می کنند هر چه بیشتر زنان را در چارچوب خانواده نگاه دارند و بدینسان زنان کارگر مانند زنان اقشار و طبقات مختلف جامعه مورد ظلم و ستم قرار می گیرند و از سوی دیگر به دلیل بحران ساختار اقتصادی رژیم و سمت گیریهای اقتصادی، که سیاست ضد ملی خصوصی سازی و تامین امنیت سرمایه محور اصلی آن را تشکیل می دهد موجبات فقر روزافزون، عدم تأمین امنیت شغلی و رکود دستمزد های زنان کارگر را فراهم می آورد. باید متذکر شد که به دلیل تبعیض جنسی که از خصوصیات تفکرات خشک مذهبی و قرون وسطائی سردمداران رژیم ضد بشری سرچشمه می گیرد، میزان دستمزد زنان کارگر به مراتب کمتر از همکاران مرد آنهاست، زنان کارگر بر خلاف مردان کارگر از اکتساب شغل دوم و سوم معذورند زیرا به عنوان پاسدار خانواده می بایست نگهداری از فرزندان و کار خانگی را نیز انجام دهند. در کارخانه ها و واحدهای تولیدی که اکثر به اتفاق کارگران آن را زنان تشکیل می دهند نه تنها از وجود مکانی برای نگهداری کودکان و دیگر امکانات لازم خیری نیست بلکه زنان از زمان کافی جهت شیر دادن به نوزادان خود محروم می باشند. خانه کارگر وابسته به رژیم نیز همانطور که چندی پیش صادق زاده دبیر اجرائی خانه ضد کارگر رژیم اعلام کرد "بر اساس وظایف

خود موظف به دفاع از حقوق قانونی خود بوده لذا از صاحبان سرمایه و مدیران کارخانجات حمایت می‌کنیم“ هیچ‌گونه اهمیتی به این مسأله نمی‌دهد و مستقیماً از سرمایه داران و مالکان کارخانجات دفاع می‌کند و دست آنان را باز می‌گذارد تا ساعات شیردهی، مرخصی زایمان و غیره را به کلی نادیده گرفته و بدین ترتیب زنان کارگر در صورت زایمان کار خود را از دست می‌دهند و به دلیل زن بودن زودتر از همکاران مرد خود تحت تأثیر خطر بیکاری رو به افزایش قرار می‌گیرند. دستمزد، حقوق مستمری و بازنشستگی زنان کارگر از مردان کمتر بوده و این نیز ریشه در قوانین ارتجاعی حاکم بر میهنمان دارد که شرعاً “زن” را موجودی “درجه دوم” به حساب می‌آورند و نه تنها در ارث بردن بلکه در سطح دستمزد و غیره، پائین تر از مردان محسوب کرده و زنان کارگر اولین قربانیان قوانین ضد کارگری هستند. سمتگیریهای اقتصادی دولت خاتمی که ادامه همان تعدیل اقتصادی رفسنجانی، حاصلش چیزی جز گسترش شکاف طبقاتی در جامعه نیست سبب ورشکستگی بسیاری صنایع و تعطیلی واحدهای تولیدی و صنعتی کشور شده است. بحران در صنایع، تعطیلی و رکود صدها واحد تولیدی صنعتی تبدیل به یک معضل اجتماعی گردیده که پیامدهای نگران کننده ای را در بر می‌گیرد و این معضل نیز در ابتدا گریبانگیر زنان کارگر می‌شود و نیروی کارشان توسط کارفرمایان مورد استثمار قرار می‌گیرد.

شرایط فاجعه بار دختران روستائی کم سن و سال در سایه حاکمیت روحانیان پلید فاجعه بار است. بر طبق نوشته روزنامه کار و کارگر از ۵۰۰ هزار بافنده روستائی تحت پوشش طرح سازماندهی فرش روستائی وزارت جهاد سازندگی هستند ۷۰ درصد آنها را زنان و دختران، تشکیل می‌دهند. به موازات گسترش فقر و بیکاری، کودکان طبقات پایین جامعه به جای تحصیل و آموزش، برای امرار معاش، نیروی خود را صرف بافتن فرشهایی می‌کنند که خود توان خرید آن را ندارند و در این کارگاههای فرش بافی ابتدائی ترین امکانات ایمنی و رفاهی وجود ندارد. مطمئناً با توجه به بیولوژی بدن زنان این مسأله جان زنان کارگر را زودتر از مردان به خطر می‌اندازد. برای مثال یک زن کارگر کارخانه برنجکوبی در بخش رودبار الموت قزوین در اثر گیر کردن لباسش به تسمه موتور برنجکوبی به داخل دستگاه کشیده شد و این زن کارگر جان خود را از دست داد.

حضور منسجم و پیوسته زنان کارگر در جنبشهای کارگری در اعتصابات کارگری اخیر کارخانجات مهرباد، حوله برق لامع تبریز، کارخانه جامکو، جهان چیت، اعتصاب چاپکاران لاهیجانی، ناز نخ قزوین و... بسیار قابل ملاحظه بوده و از آنجا که سازماندهی بسیاری از این اعتراضات را زنان کارگر بر عهده داشته و در برخی از این اعتراضات زنان کارگر سخنرانی کردند، مورد تحسین و ستایش است. احیای حقوق حقه زنان کارگر همراه با دیگر زنان زحمتکش میهنمان و مبارزه آنان در جهت رفع تبعیض جنسی رابطه مستقیم و ناگسستگی با احیای حقوق بنیادین تمام زحمتکشان میهنمان دارد و زنان کارگر پرچم مبارزه برای برابری حقوق مردان و زنان، دموکراسی و عدالت اجتماعی و طرد رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه با تمام باندها و جناح های درونی آن را در کنار زنان طبقات محروم جامعه برافراشته و علاوه بر خواستههای مشترک با دیگر زحمتکشان، خواهان تحقق خواسته های اجتماعی خود مانند داشتن امکانات برای نگهداری فرزندان خود، دستمزد برابر با مردان و رفع تبعیض جنسی .. نیز می‌باشند. اشغال یک یا دو پست دولتی در دولت خاتمی توسط زنان برای عوام فریبی سبب عملکردی متفاوت در جهت رهایی زنان کارگر از وضعیت ناهنجار خود نشده و نخواهد شد زیرا این زنان نیز از نظر رفتار و کردار تابع سنت و فرهنگ حاکم مردسالاری و سلطه نابرابری و سیستم استبدادی مذهبی هستند. علیرغم یاهه گوئیهای سردمداران مرتجع رژیم که می‌خواهند مشکلات زنان کارگر را فرهنگی و در حوزه مشکلاتی زنانه جلوه دهند و از سیاسی شدن آن جلوگیری کنند. اما از آنجا که موقعیت زنان در هر جامعه ای منعکس کننده ساختار و روابط اجتماعی حاکم بر آن است هر گونه مبارزه بر علیه قوانین حاکم با ماهیت نظام حاکم ارتباط مستقیم پیدا کرده و کاملاً ماهیت سیاسی به خود گرفته و بر علیه نظام حاکم خواهد بود.